

کارنامه حیدری

یا

سیر سردری

و آثار صغری

حیدر شاه عرف حیدر علیخان مغفور

بانی دولت اسلامیہ مسور

مذیل

بجال و مال فرزند ارجمندش طیوسالطان مبرور

فراگرفته

از روایات مندرجہ کتب سر قوم انگریز و فرانسیسی و ہندوستانی

کہ لقب تاریخش

تواریخ گزیدہ

۱۲۶۳

است

در دارالامارہ کلکتہ

در مطبع مشن پریسن در سنہ ۱۸۴۸ء پیرایہ از طباع پوشیدہ

KARNAMA I HYDARY,

OR

MEMOIRS

OF THE

BRAVE AND NOBLE HYDER SHAH,

SURNAMED

HYDER ALLY KHAN BAHADUR.

TO WHICH IS ANNEXED

A SKETCH OF THE HISTORY OF HIS ILLUSTRIOUS SON,

TIPPOO SULTAN.

COMPILED FROM THE DIFFERENT WORKS

WRITTEN BY

ENGLISH, FRENCH, AND ORIENTAL AUTHORS.

CALCUTTA :

PRINTED BY J. THOMAS, AT THE BAPTIST MISSION PRESS, CIRCULAR ROAD.

1848.



HYDER SHAH,

ALIAS

HYDER ALI KHAN BAHADUR.

TO
THE HONORABLE
SIR THOMAS HERBERT MADDOCK, K^T.

President of the Council of India and Deputy Governor of Bengal,

&c. &c. &c.

I N T H E H O P E,

THAT THIS TRIBUTE OF

PROFOUND RESPECT AND ADMIRATION

FOR HIS

PUBLIC AND PRIVATE WORTH AND VIRTUES,

WILL BE ACCEPTABLE,

THE FOLLOWING PAGES

ARE,

WITH THE WARMEST SENTIMENTS OF ESTEEM AND GRATITUDE,

DEDICATED BY

HIS MOST SINCERE FRIEND,

GHOOLAM MOHUMED.

RUMAPUGLAH, 4th September, 1846.



THE HONBLE SIR T. H. MADDOCK, BNT.

جناب محامد انتساب

محترم و معظم برطاسس ہر برط مادک بہادر سرکردہ گونسلیان
دیوان دولت برطنیہ ہندوستان و نائب ناظم بنگالہ
بالتقابہ الشریفہ و صفاتہ المنیفہ،

بدین امید داری

کہ این ہدیہ ستا بہ بل باج واجب الادای نیایش از برای خاصہ
خجستہ ملکات عامہ فرخندہ اخلاق آن برگزیدہ انفس و آفاق

مقبول خواهد بود

این سواد آئندہ را دوستدارش صادق الولا شاہزادہ محمد سلطان
(عرف غلام محمد) بن طیو سلطان جنت مکان بنام نامی و لقب گرامی

آن والا نظر ستودہ سیر

ہر جوئی و سپاس گستری باغایت

رم خوئی و ستایش پروری ونہایت

اخصاص بخشید؛

سپتمبر سنہ ۱۸۴۶ع

چہار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



الحمد لله الواجب الوجود والشهود، مبدأ كل موجود ومشهود، والصلاة
علي سيد طويف الاسلام، مقنن شرايعهم والاحكام، وعترته الاطهار
اصحاب التقى والسداد، وصحابته الاخبار ارباب الهدى والرشاد،

گفتار عبرت بار، وابسته بی ثباتی این نشأت
ناپایدار، و تجدد عوالم کن فکان، بتجدد انظار
پاک یزدان، که دنباله اش باجمالی بیان فوائد
طالعہ اسفار مآثر و سیر، و ترجیح بعضی از آن
و بعض دیگر می کشد، و خاتمه آن باظهار
سبب تالیف این اوراق تواریخی می انجامد
قطره از آن دریا، و ذره از آن صحراست،

اگر چه
تجدد انظار
وجود در
کونی از
بل در هم
دین منزگاه اسکانی دایرمان سرمای فانی، که بسبب
یزدانی نسبت بدین تیره خاکه ان هیولانی، جنود
زمان دهر مکان، قافله قافله آبان دروان است، دهر
زان دهر سنی از اسنان، در دیگر وضع و شان،
و آن نایکان مان،

مطلع

درین دیر فنا یکره اگر از چشم جان بینی
 و ما دم کار و انهای روان هر جا روان بینی
 هر پاره خاک در نظر دیده در آن کامل ادراک ناشناخته است
 مشحون، از غرائب کن فیکون و عجائب بو قلمون؛

بیت

هر زمان هر زمان و گرنیرنگ هر نفس هر نفس و گریز از
 و از نیرو که نهیمین از تصاریف لیل و نهار، مظاهر کونی را
 کسوت‌های گوناگون از بود و نمود در کنار، و از تقالیب خزان
 و بهار، خلعت‌های وجودشان بافته رنگارنگ بود و تاری باشد، بلکه
 از قبل تغییر اعمار و تبدل از منته روزگار پیش نیز هر موی و پودیرا
 از موالید، از آغاز میلاد، تا اوان برگ و فساد، در طی
 مراحل اسنان در هر زمان منزلی است نو و مقامی جدید،
 عارفان ارباب بینش در تماشاگاه آفرینش، در عرصه
 استداد بود و هستی هر ذبیحیات، هزاران فساد و ممات،
 در نظر دارند، و در پی هر فساد کونی دیگر، و از بیخمت که سپرد
 مآثر عالم بشری را که معظم آن در عرف عام انسانی آنگونه
 دارد است و وقایع اند که ددی و در زندگی را در آن گری بازار،

و احکام مردی و لوازم انسانیت در آن بکسر معطلان و بیگاری
می باشد ، در ضمن کتاب الحیوان از اصل صحائف
آفرینش برنگاشته انگشت پاک یزدان ، چشم سر
راست نگرشاهده می نمایند ، بمطالعه کتب اخبار و آثار رقمزده
کلک و بنان انسانی نسخه گرفته از آن صحائف آسمانی
کمتر سه فرود می آرند که گفته اند ،

بیت

چشمی داری و عالی در نظرت دیگر چه معلم و کتابت باید ؛
و لیکن بنظر تقسیم فوائد و تکثیر عوائد نسبت بطبقات مردم
و اصناف امم توان گفت که تذکار سرگذشت پیش
رفتگان ازین دار مجاز ، و معبر جوان ، بهین سرمایه اعتبار از برای
پس آینده گان جو یای اخبار و آثار است ، که بذریعه آن بی
می برند که چنان آنان در هر عهد و اوان خیل خیل از هر قومی
از اقوام در هر جا و مقام در گذشته اند ، و نیک و بدی که کرده
و خوب و زشتی که بعمل آورده ، بیادگار باز پس گذاشته
و آنچه گذشته اند همان صد چندان در دوده ، آنان که تخم نیکی
کاشتنند و دشنام زیستنند نیک فرجام مردند رحمت و آفرین
بروند و آنانکه تخم بدی کاشتنند دشمن کام زیستنند بد انجام مردند

لغنت و نفرین بزدند ، نادامیکه اینان خودشان نیز
بر سیل استمرار بر همان د تیره و هجاء برابر و یکسان
شنابان اند و دوان ، و هر شام و بامدادان کاروان
کاروان روان ؛

مثنوی

سری زیر تاج و سری زیر ترک	شکاریم یکسر همه پیش مرگ
بدستی کلاه و بدستی کمند	چنین است کردار چرخ بلند
بخم کمندش ر باید ز گاه	چو شادان نشیند کسی با کلاه
کجا آنکه بودی شکارش هزیر	کجا آنکه بر سود تاجش بابر
خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت	نهالی همه خاک دارند و خشت
نماید سرانجام و آغاز خویش	زمین گر گشاده کند از خویش
برش بر ز خون سواران بود	کنارشش پر از تاجداران بود
پراز خوب رخ چال پیراهنش	پراز مرد دانا بود دامنش

قطعه

زین دیر چگونه همین گذشتند	جانان نسگر قوافل جان
چندی ، زار و عزین گذشتند	گریبان زادند و مانده پریشان
چالش کن و گرم کین گذشتند	چون ریگردان سپاه و شان
خرمن بر و خوشه چین گذشتند	بیش از که دوانه گشتند در آن

و نه موی فرزندان گلیم پوشان از کویچه آن داین گذشته
 و ز سبزه و برگ گل زیاده خوبان سمن جبین گذشته
 و ز عرف کتاب هم فرزندان در دانشمند این دین گذشته
 و در زیر همین زمین خسزیدند بر روی همین زمین گذشته
 تا درین پنجره اقامت راه راستی و سلامت پویند،
 و از طریق کینه توزی و آتش فتنه افروزی کناره جویند، و اگر
 بجهتی از جهات بدداعی اقبال و ایسار فرار کنند بدان
 چندان نمانند و بسیار بر خود نبالند، بلکه آنها از محض عطیات
 ربانی بر شمارند، و بر سپاس و ستایش او سر نیایش
 فرود آرند، که او سبحانه مویهای دل‌های شکسته و کلبه درهای
 بسته بدیشان ارزانی فرموده؛ و اگر سببی از اسباب
 با بواعث او بار و عسار و دوچار شوند تا توان با آن سازند
 و زار نمانند، بلکه آنها سرمایه خود شناسی و عبرت‌پذیری
 انگارند، و بر احوال آن کسان که نسبت بخودشان
 ستمند تر و بیچاره تر اند و بسیارند و بیشتر، نظر برگارند
 که یکی از فرزندان ایشان گفت است و گوهر انصاف سفته،

قطعه

زمانه پندی آزاده داد و ادرا زمانه را چونکو بنگری همه پند است

بروز نیکت کسان گفت تا تو غم نخوری

بساکساک که بروز تو آرزو مند است

و همواره در آن کوشند که این دوره حیات سستوار فرسند

و بی آزار بسر آرند، و درین میان از فحوای این ایات

نظر برند آرند،

نظ

بدین زور و زردنیامشو غره چو کالوسان

که این آن نو بهاری نیست کش بی مهرگان بینی

که گر عرشی بفرشش آئی و گر ماهی بچاه افی

و گر بحری بهر گردی و گر بانعی خسزان بینی

گهی اعضا را جمال، مورد آن زمین یابی

گهی اجزات را انتقال، مار آن زمان بینی

چه باید باش و نالش باقبایی و ادباری

که تا بر همزنی دیده نه این بینی نه آن بینی

اکنون ای خواننده سعادت یار بهریر خامه داستان نگار

گوشش دانه که مطالعه سیر و آثار اسلاف عالی مقدار از

ارباب فضل و کمال و اصحاب عز و اقبال که مورد عطایای

جزیله یزدانی و معصوم عزایای جمیل انسانی بوده اند عموماً و نظمه

وقایع و اخبار پادشاهان نامدار و سلاطین ذوی الاقدار
پیشین که عزامت و سطواتشان زاینده تقالیب
اوضاع و اطوار در کافه بشر از خواص و عوام، دو انمایند
گوناگون خرد و شر نسبت بطوایف نام گشته است
خصوصا و ملاحظه نوادر صفات و بدایع ملکات آن دالامنتشان
ارجمند و گرایمایگان همت بلند که بعالی فطرت و فرخنده نهاد،
و عزایم ما ضیاء و آرای خدا داد، مبدای فتوحات طبله، و موسس
ریاسات نبیله شده اند علی الخصوص، کشایند ابواب تجارب
گوناگون و رنگارنگ عبرت و آزمون بر روی اعقاب
سعید تجربت آموز و اخلاف رشید عبرت اندوز
می باشد، سیما ازین طبقه علیہ پسین مطالعه کار نامه آن
اقبال مندان نامجوی و دولتیان خجسته خوی که غرائب و افعالت
و عجائب و احوال ایشان از جهت قرب از منہ وقوع
آن هنوز بر اسنہ جمهور جاری و مذکور، و مانند امثال حائر در میان
مردم دائر و مشهور اند، چه ازینرو که را دیان سیر و اطوار
و حاکیمان اخبار و آثار ایشان بسیار اند، تصحیح روایت
آن و افعالت که بسبب تخالف مراتب رذات
اختلاف و دوگونگی در آن راه یافته است بسیار است
و آساین، و انتقاد سیره از ناسره آن متبیر، نزد ناقدان مستبهر،

و خداوندان آن، غرائب و اقعاعات و عجایب و ابروایست
هم ولایت و هم اقلیم می باشند نسبت بخواتندگان آن،
زیرا که مردم هر اقلیم از مطالعه سوانح مملکت خویش نسبت
بقایع ممالک یگانه بیشتر فائده بر میدارند و بدایع غیرت
قومی که در جبلت اصناف بشر مفر است ساکنان
هر ولایت بمطالع آن گونه بدایع و قایع که مصدر آن یلان نامور
و گرانمایگان و الاگر آن کشور شده اند بدل رغبت می نمایند، و بدان
فقاع می کشایند، و نیز آن عالی همتان ادلی العزم خداوند در ایست
و کفایت و حزم، باطوائف اعم گوناگون مطارح و معامله و محاربه و
مجادله داشته اند، و مطالعه آثار و اخبار شان بالاجمال ملاحظه احوال
آن طبقات مردم و طوائف اعم است، و بناچار اسفار حاکی سیر
و اخبار آن اشخاص و الامقام از مقوله اسفار حاکی آثار جمهور نامم
است و خواتندگان آنرا در اثنای تذکره و تکرار آثار آن ناموران
بزرگوار بر خصوصیات عباد گوناگون نظر، و بر کیفیت و کم بلاد
بقلمون گذری افتد؛ مبین این مقال و مفصل این اجمال
اخبار و آثار نواب حیدر علیخان مغفور، بانی اساس دولت
اسلامیه میبود است که نوادر واقعاتش گویی ویرود نیست
و خواندن آن نسبت بمانند و ستاینان باعث دلگرمی
در روان فردوسی که ازین تیوه ظلمتستان خاصه درین ازمان،

آنچنان نیری در خشان بر ما افتد که غالی از این فروغ و غیبی باشد،
 و کار نامه بدایع آغاز و نواد در انجام و اخبار و وقایع غرائب انبیا
 او، تماشگاه ناظر این اولی الابصار، و روز بازار و جویندگان عجائب
 سیر و آثار است؛ چه این همایون بخت نجسته نهاد نه به شاطلی
 رای زمین و فکر متین، سلطنت آبایی را رنگ و آب
 و فروغ و تاب داده بلکه بقیادت هست بلند و پدید است
 سلیقه ارجمند؛ دولت گر انمایه جدید را بنیاد نهاده و با هر
 فقدان تعلیم و تربیت عرفی آنچنان آئینهای گزیده و دستورهای
 پسندیده در باره رفاقت عامه رعایا و استمال کافه برای ایجاد
 کرده که بد آن ایشان نهمین خود را معروف خیرگالی و هواخواهی
 ادبی داشتند، بلکه تخم مهر و محبت او (که اعلا درجه سعادت
 سلطنت در یاست است) در مزرع سینه می کاشند؛ معامله او
 با قاطبه لشکر یان و سپاهیان بدان جوانمردی و ادبی قرین بود که
 ایشان نهمین رطب اللسان سپاس و سپایش او بودند؛ بلکه

• درباره حق شناسی و قدر دانی مردان نبرد از حیدر علیخان روایتی است، اگر چه
 در کتابی دیده نشد که نویسنده هنگامیکه سپاهیان پرتل انگریزی بر بعضی قلاع و حمله آورده
 بودند و با کمال جرات و جگر داری با وجود شدت مدافعه و آتشباری که از قلعیان بعمل
 می آمد، بکار قلعه گهری اشتغال میداشتند، از دور بر کوه بلندی واقعه را مشاهده نموده
 بر زمین آورد، این کاش ایستادگی سپاه دلیرو جانان مرابودی زینهار نگذاشته که احدی
 از ایشان هنگام چالش و لشکر کشی زحمت پیاده پائی کشیدی، بلکه مانند یوز و پلنگ
 شکاری ایشانرا در میان گردونها سواره بردمی و هنگام برش و حمله بر اعلا می سرود می؛

بسیب و لدا ری و شیرین کاری که نسبت با ایشان در معاشرت
 مراعات می فرمود ، و بجهت مجازات حقوق عرفی و
 و جانفشانی شان ، جوانمردانه ، و مقامات محن شکرگشی
 و شهادت جنگ و پیکار با ایشان ، برابرانه ، مانند رعایا ،
 نوای و الای او ، برمی افراشتند ؛ بعلو درجه حسن تدبیر
 و اصابت رای منیر او در مهات دیوانی ، از پنجایی توان
 برد که هم از حریفان پخته کار پیش بین و پرفنون (که عبارت
 از طبقه انگریزان باشد) و هم از غنیان کج باز مکیدت آئین
 و پرفسون (که کنایت است از جماعه مرهقه) عیارانه داد می برد ،
 و هر دو فریق را با هنگام در ششدره حیرت می انداخت و
 و سوز مرته شجاعت و بسالت او را در کار و بار میدانی
 برین قیاس توان کرد که در مصاف دلیران جنگی آتش دست
 شعله بار ، و پردلان سنگی آزموده کار در شیوه رزم
 و پیکار ، قدم ثبات و پایداری می افشرد ، و با هنگام علاای
 ظفر و فیروزی بلند می ساخت ؛ سلوک او با قریبان و خویشان
 هاغوش غایت مدارا و شیرین زبانی ، و نهایت مواسا و مهربانی

* مهربانی و موالاتش با قریبان و خویشان و دلجوئی و مواساتش با ایشان بدان
 مثابه برد که موشیرم آل ط نوط ظنر این سچی بهیه و شیمه کریمه نفس انسانی را
 از در ضعف نظرت بیدر علیان انگاشته و از جمله نقائص آن مهر پرور محبت
 توأمکن پنداشته ؛

بوده، و رفتار او با تاجران و دیگر اهل معامله، مقارن راستی و دیانت و درست‌بینی و امانت؛ چنانچه اینهمه و عادی از سواد آینده که مثل نفع‌آلی حیدر علیخان، درست‌دراست‌دانی نماید، بگو و واضح در روشن، و بگو اهی شاهدان عدل مبین و مبرهن ساخته خواهد شد، و چون از میان شرائط سیرنگاری، این دو امر آینده پر مهم بوده، و مراعات آن بر تصدی این کار واجب و مستم یعنی تصحیح یا تحقیق روایت، و تنقیح یا تدقیق حکایت، تصحیح روایت، نقد کردن روایت آن سیر و اخبار است که داستان نگار ثبت کردنش مظهر نظر میدارد، تا سره از ناسره ممتاز در راستی از کاستی منجاز گردانیده شود، و هر سیر اخبار که ازین اصل اصول سیرنگاری بی بهره و عاریست،

• زیرا که راویان تمامی این سیر و اخبار مردم فرنگستان اند خاصه انگریزان که در ملت و دین و رسم و آئین یکسر مبائن و مخالف و در ادعای حکومت دکن، خصیم مطالب و حریف غالب حیدر علیخان بودند و خیلی مستبعد و دور از قیاس خرد می نماید که اینچنین کسان که حیدر علیخان دشمن جانی ایشان و همواره در صدد امتیصال شان از هندوستان بوده بجای اینکه در افشای رذائل (چنانچه از عادات مستمره مردمان دنیا است) و اخفای فضائل او کوشند، یا بجای آنکه بفرمایند ع بس بود خاصه ز خصمان قوی اقراری، باقرار خشک و اعتراف سرسری اکتفا نمایند، به تبیان مکارم صفات و محاسن ملکات او تریزان بودند؛ و بعد پرداختند؛ بناچار چون این دشمنان فرزانه بیشتر نسبت به خویشان یگانه بلطائف خفیه از شمائل روحانی او وارسیده دانستند، محامد و مناقب او داده اند، همانا کمالات نفعانی حیدر علیخان نه از مغرور خواهد بود که کسی را از مخالف و موافق در آن مجال چون و چرا باشد.

همانا از قبیل داستان و افسانه پاستان شمرده خواهد شد
نه از مقوله داستان ، و کارنامه عهد پاستان ، و تنقیح
حکایت ، و نمودن آن اخبار و آثار نقد کرده شده است ،
بدان گونه عبارت خلیس و طرز ساده که کت و مت
بر آن دلالت کند بی شائبه از شواهد یثی و کمی ،
و بدون اضافه از اضافات مدحی و ذمی ، بحدیکه داستان طراز ،
زنگ بست تشبیه و استعاره گردانیدن عبارت ساده را
از باب هتک جمای سیر نویسی انگار و ، و بمشابه مرآت
صیقل زده ، و دشمنی و دوستی محکی عنه یا موضوع سخن را
هیچ منظور نا داشته یگانه دار آینه داری او کند ، و بمنزله تصور شبیه
پرواز ، و نمودن خط و قال و خم و خم واقعی او را وظیفه خود
گرداند ، و هر کارنامه که ازین جوهر گوهری عاقل و بریست
همانا از عالم تر است خیالی شاعران گزاف پست خواهد بود
نه از دای اخبار واقعی سیر نگاران تنقیح اندیشه ،
و نیز چون این دو امر ، تعیین از منته و اردات که بتخصیص
بنام تواریخ ، و تشخیص اکنه آن که بنام جغرافیای آن خوانده
می شود ، از لوازم ناگزیر داستان طرازی است
و از جهت پد ناگزیری و عظمت شان شان ، این دو امر ،
دو دیده آن علم نامیده میشوند که تحقیق روایت ، پیروی

چنانچه در تحقیق حکایت، کالبد جسمانی او است، و هیچ کتاب
از کتب متکفل شرح احوال حیدر علیخان و خلف الصدیق
او (طیو سلطان) نبود که بدست محتوی بر این شرایط
چارگانه که گوئی عنایه اربعه علم سپرد اخبار اند، باشد، یا از
عهد مراعات لوازم و شرایط شان چنانکه باید و شاید
براید، جز آن کارنامه که بر نگاشته نامه تحقیق اهل فرنگ،
خاصه انگریزان خداوند دانش و فرهنگ است، زیرا که
این طبقه علیّه در خصوص اخبار نگاری زنده اند و سامم را
روانی شماره اند، و در تبیین محاسن و مظالم خویش و بیگانه
هرگز افراط و تفریط را جایز نمی انگارند، و در حکایت آنگونه روداد
که در میان خودشان و دشمنان ایشان صورت
گرفته است، میتوان گفت که اخفا نمودن خطای خویش
و اصابت آرای بدانیش را از باب کفر شریعت
داستان نگاری می پندارند، و باینهمه درستی و راستی
در روایت و حکایت، در پردهش اخبار پنهان
و کادش انداز پنهان، و تمیز جد و هزل، و بی بردن به نیست
و اداست خفی از ظاهر کار و عمل، و استتاج نتایج از علیل،
به نیکو داور می و امثال آن که مبادی در باب است داستان
طرازی است، از دیگر طبقات ناسس بحفظ اوقاف و تدرج معلّا

ممتاز اند؛ بنا بر این شاهزاده عالی نظرت بلند است بوده
 خوی حقیقی مویدین دل مومن جهان محمد سلطان مع این طیبو
 سلطان، جرت خیراته، وسرت مبراته، بمولف این ادراک
 اشارت فرمود تا احوال حیدر علیخان و طیبو سلطان را از
 رساله موسوم به تذکره حیدر علیخان و طیبو سلطان که میجر
 چارلس استوارط مدرس السنه خاور زمین در مدرسه
 شرقی هندوستانی کپنی که در قصبه هرطورود از قصبات
 انگلستان واقع است از چندین کتب التقاط نموده
 جزوی از آن صحیفه لطیفه اش گردانیده که آرا بنام داکتر
 طیبو کطلاک اف آرینتل لیبری اف طیبو سلطان
 [یعنی تفهیمی فهرست (که متکفل اجمالی بیان مقاصد کتب
 باضمیمه ذکر تختی هر کتاب و نحو خط و اسمای معنیان آن
 باشد) شرقی کتبخانه طیبو سلطان] نامیده، در پارسی
 زبان ترجمه کند؛ و ازینرو که در اثنای ترجمه معلوم گردید
 که میجر موصوف را درین تالیف غرض اصلیش استیقای
 احوال حیدر علیخان و طیبو سلطان، و تدوین کتابی جامع و کافی
 در این خصوص (پنانچم خودش درین باب بحرسی

• معروف به غلام محمد و تالیف ابن بلقیه ابیه احمد؛

† در خصوص تالیف تذکره نیلاب حیدر علیخان و طیبو سلطان که ضمیمه کطلاک گردانیده ام

چنانچه) نبوده، بلکه بر سبیل تذکره و ترجمه ایشان، کاره چند برنگاشته و یادگاری مختصر از ایشان، باز پس گذاشته است، و بناچار میگردم و درین تذکار راه اقتصار می بود و بعضی از وقایع نامدار آن لشور شاهی دولتیار را یکسر میگذارد، و بعضی را با بجا نخل میگذارد، مؤلف این ادراک کسان کسان بران آورده شد که از بهر تکمیل این تدوین از دیگر کتب انگریزی که همین آهنگ میسر آیند، رودادای مقصود را که در رساله مسطور ناقص یا مفقود است ترجمه نموده متصاف اصل کتاب ملذذ؛ — این است تفصیل کتابها که از ان التفاظ صورت گرفته؛

۱. مسطور ری اف جیدر خان نواب بهادر، در دو جلد تالیف کرده، موشیرم دل طر کرده ده هزار سپاهی در لشکر دولت مغولیه و پیشتر سپه دار فرمانده توپخانه جیدر خان و سردار جماعه فرنگستانیان در خدمت همان نواب، و منبج گردانیده در دار السلطنت لندن سنه ۱۷۸۴ء

۲. بریطش میطری بیا گرینی یا تذکره بهاداران انگلستان،

هیچگونه دعوی استعجاب از جمهور خوانندگان ندارم مقصود من ازین تدوین همین بوده که بعضی از خوانندگان کتاب من از مطالعه اجمالی بیان وابسته احوال آن بزرگواران گونه منفعت یا سود خواهند درود و بخیاری از روایات درباره نسب و عروج حیدر علیخان که بر غلط نزد مردم شهرت گرفته بدرجه این تذکره از خواطر مسجود گردانیده خواهد شد؛

محتوی بر شکر بی اخبار آن مملکت از عهد پاستان تا زمان حال ، که در دار السلطنت لندن سنه ۱۸۴۱ ع تحت صورت انطباع پذیرفته ،

۳ آتھنٹک مائرس اف طیو سلطان متفحص ترجمہ و شمائل حیدر علیخان کہ بعضی از منصبہ اران کپنی آنرا تالیف کرده و قلب پیرا آنرا در دار الامارت کالکتہ دوم بار در سنہ ۱۸۴۰ ع کتوت طبع پوشانیدہ ،

۴ مارکوکس ویلزلیس و سپاچیز ، در پنج جلد مطبوعہ دار السلطنت لندن سنہ ۱۸۳۶ ع ،

۵ بیطانندیہ گزینتیر تالیف کرده و النظر ہماطن در دو جلد مطبوعہ لندن سنہ ۱۸۲۸ ع ،

۶ مسطور بی اف نادر شاہ تالیف کرده جیمس فریزر مطبوعہ لندن سنہ ۱۷۴۲ ع ،

۷ کتاب فتوحات حیدری تالیف کرده لالہ کہیم زامن ،

۸ کتاب نشان حیدری تالیف کرده میر حسین علی کرمانی ،

۹ کتاب جار جناحہ نظم کرده ملا فیروز ،

۱۰ تواریخ حمید خانی تالیف کرده منشی حمید خان کہ در ہم

دکن ملازم رکاب گورنر جنرل مارکوکس کار نوائلس بودہ ،

*List of Authorities from which the following work is either wholly
or partly translated.*

- 1.—Memoirs of Hyder Aly Khan, and his son Tippoo Sultan, By Charles Stewart, Esq. M. A. S.
- 2.—The History of Hyder Aly Khan, Nabob Bahader, By M. M. D. L. T.
- 3.—British Military Biography, from Alfred to Wellington.
- 4.—Authentic Memoirs of Tippoo Sultan, By an Officer in the East India Service.
- 5.—The History of Nader Shah, to which is prefixed a Short History of the Mogol Emperors, By James Fraser.
- 6.—The Despatches, Minutes, and Correspondence, of the Marquess Wellesley, K. G.
- 7.—The East India Gazetteer, By Walter Hamilton.
- 8.—A view of the origin and conduct of the war with Tippoo Sultan, by Lt. Col. A. Beatson.
- 9.—The United Service Journal, and Naval and Military Magazine for 1841, part 2.
- 10.—Historical Sketches of the South of India, in an attempt to trace the History of Mysoor, By Lieut. Colonel Mark Wilks.

